

حمد و ثنا مخصوص مالک آفاق و معبود علی الاطلاق است که آجال را

باب وصول ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۳۲۱

حبیب روحانی جناب آقا میرزا عبدالله علیه سلام الله و عنایتہ ملاحظہ فرمایند

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار

حمد و ثنا مخصوص مالک آفاق و معبود علی الاطلاق است که آجال را باب وصول و لقا قرار فرمود بعد ظاهر اضطراب آرد و حزن و هم و غم پدیدار نماید و لکن علم الله سبب اعظم است از برای وصال و علت کبری است از برای لقای یعنی لقاء انوار تجلیات اراده و مشیتش والا انه لا تدركه الأبصار و هو يدرك الأبصار و هو اللطيف الخبير

وقتی از اوقات حضرت مولی باین کلمه علیا ناطق فرمودند اگر مراتب موحدین و مخلصین و موقنین اقل از سم ابره بر اهل عالم ظاهر شود کل موت را بر حیات ترجیح دهند و قصد رفیق اعلی نمایند سبحان الله موت در حبش علت حیات ابدی و بقاء سرمدی گردد عشاق بکینند که از لسان مولی بشنوند آنچه را که اجساد فضلاً عن الأرواح طیران نمایند انتهی در زحمت موت راحتها مقدّر و در عذابش نعیم باقی مستور هنیئاً لمن فاز براحة لا تبدله القرون و لا تغیره الأعصار موقنین را این نقل مکان سبب ورود در جنت علیا است و علت نعمائی که غیر از حق قادر بر احصاء آن نبوده و نیست

الهی الهی اسألك بصريخ العاشقين و اشتياق المشتاقين بأن تؤيد أوليائك في مقامات المصيبة و الفراق على الصبر الجميل و الاضطبار الجليل ای رب عرّفهم ما كان مستوراً عن الأبصار و مکنوناً عن مشاهدة الأخيار ثم أسألك يا مقدّر الموت و الحياة بأن تكشف لأحبائك ما سترته عن دونهم ثم افتح علی وجوههم ابواب المكاشفة و الحضور انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الرحيم

و بعد نامه آن حبیب روحانی در بهترین وقتی از اوقات که حضرت موجود قصد مقام آخر فرمودند بعد از ورود رسید سرور لانهایه آورد و هم چنین حزن لابدایه چه که خبر صعود طیر عرفان بآشیانه بیان آمد حق شاهد و عالم گواه که این فانی نظر باسباب ظاهره بشأنی محزون که جز حق آگاه نبوده و نیست و هم چنین بشأنی مسرور که قلم و بیان آن را محدود



ORIGINAL

نماید چه که سمعت من سیدی و مولای قال و قوله الأحلی حین صعوده کان مزیناً بحبّ الله و منوراً بأنوار توحیده و وجد منه الملاء الأعلى عرف محبة الله مولی الوری انتهى و بعد از قرائت و تفکر و اشتیاق صعود در این ایام قصد مقام نموده تلقاء وجه عرض شد فرمودند یا عبدالله علیک بهاء الله و سلامه وارد شد بر شما آنچه که بر این اسرا در اول ورود سخن وارد گشت ولكن حکم محکم الهی و قضای مبرم ربّانی از برای اشرار ناراست و از برای ابرار نور اگر جمیع عالم قلم شود و افلاک و ارض لوح و بحور عالم مداد از شرح مقام موحّدین و نعماء مقدّره مخصوص ایشان بر نیاید جلّ جلاله و عظمت نعمائه ولكن فراق و فصل انسان را محزون مینماید این بسی واضح و معلوم است که بعد از مؤانست شهر و سنین تفریق و تبعید علت و سبب هموم و غموم است یا عبدالله قد احزنی حزک و حزن امة من امائی و ورقة من اوراقی انّ الذی صعد الله استظلّ فی ظلّ قباب رحمة ربّه و کان معاشراً مع اصفیاء الله و امنائه فی جنة عالیة نسأل الله ربّ العرش العظیم و الكرسيّ الرفیع بجنود الوحي و الالهام و بأموّاج بحر بیانه و اشراقات نیر کرمه بأن یزّل علیه فی کلّ حین رحمة من عنده و موهبة من لدنه و مائدة من جنبه و یزینّه بطراز العفو و العطاء و یقبل منه ما عمل فی سبيله و یکتب له اجر لقاء آیاته و تجلیاته و یسقیه من الکوثر و السلسیل انّه هو هادی السبیل و منزل الدلیل لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز الحمید انتهى هنیئاً له و مرثیاً چه که فائز شد بآنچه که عالم از برای او موجود گشت و از عدم بعرضه شهود آمد بعد از ورود خبر اهل سرادق عزّت و عصمت کلّ را حزن اخذ نمود ولكن بعد از اظهار عنایات مولی و کشف ما هو المستور کلّ مسرور و در حقّ مرحوم مغفور مبرور از حقّ جلّ جلاله طلب عنایت و رحمت و جود و فضل و کرم نمودند و مخصوص ورقة امّ مرفوع هر یک اظهار عنایت فوق العاده فرمودند و این اسباب شاهد و مدلّ است بر علوّ مقام آن مرفوع علیه سلام الله و رحمته و عنایت

در این حین بسببی از اسباب بحضور فائز فرمودند یا عبد حاضر نجبّ ان تذکر امتی و ورقتی امّ من صعد الی الله ضلع من قام علی خدمتی ای ورقة ندای مظلوم را بشنو و محزون مباش انا نجبّ الصبر و تأمرک بالصبر الجمیل دنیا مقام تفریق بوده و هست و این تفریق سبب اجتماع عظیم بوده و هست هر فصلی را از پی و صلی مقدّر و هر هجری را لقائی معین دنیا دار محنت و بلا است کدام غنی را حقیر نمود ایام و لیالی و هم چنین الوان مختلفه و اشیای متفرقه گواهند بر تغییر و تبدیل آن قبور در هر حین ندا مینماید ای اهل قصور مرا فراموش نمائید جهد نمائید بلکه از عنایت حقّ جلّ جلاله آنچه لازمست با خود بیاورید موت در هیكلی مشهود و ندا مینماید ای صاحبان حیات الوان دنیا شما را فریب ندهد و از من غافل نماید قصر کسری را ملاحظه نمائید و هم چنین خورتن و سدیر نعمان را عنکبوت بر مقام ملوک مقرر گزیده و پرده کشیده و جغد حکمران یا امة الله بحقّ انس گیر و باو مؤانس باش با یک کلمه از کلماتش ثروت عالم معادله ننماید دنیا را اگرچه اکثری کاذب و محیل دانند ولكن نزد حقّ صادق و امین در هر آن فنای خود را مینماید و تغییرات خود را بشهود میآرد عالم بصر و سمع مفقود و غیر موجود تا بشنود و ببیند کلّ بر فنای او گواهند معذک باو مشغول و از حقّ غافلند اهل حقّ بکمال شوق و اشتیاق از مقام فانی قصد مقام باقی نمایند مردانه میزیند و مردانه میروند حقّ را موجود و غیر او را معدوم مشاهده کنند در عنایت مظلوم تفکر نما در حزن خود را با تو شریک نموده و در مصیبت قرین گشته قسم بنیر بیان که از افق سماء سخن مشرق و طالع اگر آنچه از قلم اعلی جاری شده لذت آن را بیابی صبر را احلی و تسلیم و رضا را ابری و اعترّ از نعمتهای عالم مشاهده کنی اصبری یا امة الله و قولی

لک الحمد یا الهی بما ایدتني علی الاقرار بتوحید ذاتک و صفاتک و عرفتني صراطک و میزانتک اسألك یا مولی العالم و مربی الأمم بالاسم الأعظم و بیئتک الحرام و بجز عنایتک الذی ماج فی المشعر و المقام و بالحبيب الذی بقدمه تشرفت

الأفلاك بأن تجعلني راضياً بقضائك و ناظراً الى مشيتك و ارادتك اي ربّ وعزّتك و سلطانتك و عظمتك و اقتدارك لو اجزع في ظهورات قضائك و قدرك اجد نفسي خائنة امام وجوه اصفياك اشهد يا الهى و سيّدى و مقصودى و معبودى قد اودعت بيدى امانة من عندك و اخذتها منى بارادتك و مشيتك اذاً لا ينبغي جزعى و فزعى و صريخى و ضجيجى و ما يدلّ على عدم رضائى عند ردّ امانتك اي ربّ نور قلبى بنور معرفتك و بصرى بمشاهدة آثارك زينى يا الهى بطراز الصبر و الاصطبار انك انت المختار فى فعلك و المطاع فى امرك لا اله الا انت الغفور الرحيم انتهى

لله الحمد و المنة هر زحمتى را راحتى مقدّر فرموده و هر ذلّى را عزّى و هر عسرى را يسرى و هر شدّى را رخائى در جميع احوال رحمتش سبقت گرفته و عنايتش احاطه نموده اوست مشفق و اوست مهربان اين خادم فانى از حقّ باقى سائل و آمل كه آن حبيب روحانى و مخدّره ورقه و ساير منتسبين را صبر عنايت فرمايد و بطراز اصطبار مزين دارد قرر عيون هر يك را سلام مى رسانم و از حقّ عزّت و نعمت از براى كلّ ميطلبم انه جواد كريم محبوب معظم حضرت اسم الله عليه من كلّ بهاء ابهاه يوم قبل نامه شما را ارسال داشته و هم چنين از قبل نامه يكي از قرر عيون را و مكرّر آن جناب و منتسبين را ذكر نموده اند چه كه آنچه بايشان ارسال ميشود بحضور مى فرستند لله الحمد مؤيّدند بر ذكر و ثنا و تحرير و خدمت فضل حقّ ايشان را احاطه نموده از اعمال و اقوال مراتب فضل واضح و مبرهن ميشود چندی قبل اين عبد خدمت حضرت محبوب فؤاد جناب طيب عليه بهاء الله الأبهى نامه ارسال داشت و هم چنين خدمت آن حبيب روحانى حال هم مجدّد هم خدمت ايشان و هم خدمت شما ارسال شد نامه هاى كه حاوى بيانات مولى ارواحنا فداه بوده انشاء الله رسیده و ميرسد اولياى آن ارض را از قبل اين خادم فانى سلام برسانيد از حقّ ميطلبم ايشان را بنار حبّش مشتعل فرمايد و بنور معرفتش منور و بر عمل بآنچه در گكاش نازل مؤيّد نمايد اوست قادر و توانا

اينكه از تركه من صعد سؤال نمودند كه تسليم كه شود و ولّى آن از طرف اب باشد يا امّ بعد از عرض اين فقره امام حضور فرمودند بايد نزد شخص امين موثقى بماند و اين حكم در كتاب اقدس واضح و مشهود

و اما در باره طلاق بعد از انقضاء مدّت طلاق حاصل ولكن در ابتدا و انتها شهود لازم كه عند الحاجة گواهى دهند
انتهى

السلام و الثناء و الذّكر و البهاء على جنابكم و على من معكم و على الذين آمنوا بالله الفرد العليم الخبير و الحمد لله العزيز الحكيم

خادم

في شانزدهم شهر صفر سنة هزار و سيصد و پنج